

بسمی الّذی سخر اللّوح و القلم و المعانی و البیان

یا احمد اسمع النّداء من شطر الکبریاء من سدرۃ المنتهی عن یمین بقعة التّوراء أنّه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العلیم الخبیر قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و خرقنا الأحجاب علی شأن اضطربت به افئدة الّذین کفروا باللّهِ ربّ العالمین قد فاز من اقبل و سمع و خسر الّذین انکروا حجّة اللّهِ و برهانه الاّ أنّهم من المعتدین فی کتاب اللّهِ العزیز الحمید

قد حضر لدی المظلوم ما ارسلته سمعنا ما فیہ اجبتناک بهذا کتاب الّذی خضعت له کتب العالم یشهد بذلك من ینطق أنّه لا اله الاّ انا السّامع البصیر قد فکّ ختم الرّحیق بید الاقتدار و خرقت السّبحات امرأً من لدن مقتدر قدیر یا احمد یا احمد انظر الی الأفق الأعلى تالّله قد اوضحنا السّبیل و اظهرنا الدّلیل و اجرینا من معین قلمی الأعلى کوثر البقاء طویب لمن تقرّب و اخذ و شرب باسمی المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین و ویل للّذین منعوا و غفلوا عن هذا الفضل الأعظم و کفروا بالّذی آمنوا به الاّ أنّهم من المّتّین فی کتاب اللّهِ العزیز العظیم قد خرقنا الأحجاب علی شأن سمع کلّ ذی اذن صوت خرقتها انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشاء و هو القویّ الغالب القدر طویب لک بما فزت بأثر قلمی مرّة بعد مرّة و هذه کرّة اخرى فضلاً من عندی و انا الفضّال الکریم فکّر فیما نزل من سماء مشیّة ربّک انه یعرفک ما اردت عرفانه و ینلغک الی سماء العلم اذا تری الأمر مشرقاً من افقها انّ ربّک هو المؤید الحکیم انّ الأمر اظهر من الشّمس فی وسط السّماء سوف تعلم و تری ما سألته من عمّان علم ربّک العالم الغفور الرّحیم البهّاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی من فاز بالاستقامة الکبری فی هذا الأمر العظیم الّذی به ارتعدت فرائض العالم و انصعق کلّ جاهل بعید

بلسان پارسی احلی بشنو ندای مظلوم را که از شطر سجن تکلم مینماید یا احمد امر اظهر از شمس و ارفع از سماء مشاهده میشود در آیات منزله نظر نما و تفکر کن أنّها تعرّفک حقّ العرفان و تقرّبک الی صراط واضح مستقیم در حزب شیعه تفکر نما از قبل از قلم اعلی امر نمودیم کل را بتفکر در این حزب غافل در قرون و اعصار بذکر حقّ جلّ جلاله ناطق و ایّام لقائش را سائل و آمل و چون فجر ظهور طالع و مشرق کل بر اعراض و اعتراض قیام نمودند در ثمرات اعمال آن نفوس تفکر نمایند در سنین اوّلیّه جمیع علمای ارض ش و ارض صاد و ارض خاء و مداین اخرى و تبعه آن نفوس فتوی بر قتل سیّد عالم دادند مکتوب علمای ارض ش و ارض صاد بحضور آمد و بلحاظ رسید انّ قلمی الأعلى لا یحبّ ان یدکر ما ذکره تو میدانی که چه گفتند و چه کردند نتایج کل در یوم حساب ظاهر و ثمرات اعمال در او مشهود از صدر اسلام اکثری در بحر اوهام و ظنون مستغرق بعد خاتم انبیا روح ما سواه فداه و ائمه طاهرین دو نفس بحقّ واصل و بطراز آگاهی مزین مرحوم شیخ و سیّد علیهما بهّاء اللّهِ الأبوی و تأیید بر عرفان سیّد بشر آن دو نفس نمودند انا معهما و سمعنا منهما ما لا اطّلع به احد الاّ اللّهِ العلیم الخبیر بشرافت آن دو نفس نفوس مقبله بشطر شین توجه نمودند و بمطلع فیض و مشرق علم فائز گشتند و این از فضل آن دو وجود مبارک بود یشهد بذلك کلّ منصف بصیر و کلّ عالم خبیر

یا احمد در مقامی این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قولی عجب سکری و عجب غفلتی کل را اخذ نموده از صدر اسلام تا اوّل یوم ظهور نفسی از علمای شیعه بر کیفیت ظهور و کون آن جوهر وجود در اصلاّب آگاه نه این شأن علمای قبل که بقدر سمّ ابره دارای علم نبودند اگر در این مقام فی الجمله تفکر نمائید صیحه زیند و حقّ مقتدر را در لیالی و ایّام حمد نمائید که کشف نمود و خرق فرمود و کلمه مذکوره در جواب مجمع منشاء نازل صورت آن را بخطّ زین المقربین علیه بهّاء اللّهِ ارسال نمودیم تا ملاحظه نمائید و بر ظنون و اوهام و غفلت اهل بیان اطلاع کامل حاصل شود ارتکاب نمودند آن حزب آنچه را که یهود و نصاری و سایر احزاب عالم مرتکب نشدند بلی معدودی از حزب شیعه در زمان غیبت آگاه شدند ولکن از سطوت علما اظهار نمودند و بافق اعلی شتافتند فساد این فرقه اظهر از شمس است در وسط سماء در اوّل ایّام کل

بسبب و لعن و طرد مشغول غفلت این نفوس بمقامی بوده که بر منابر ذکر سیدالشهداء علیه بهاء الله الأبھی را مینمودند و میگریستند و بعد بر نفسی که بکلمه او هزار حسین در مشهد فدا جان داد لعن و سب مینمودند و از منبر رو بسقر میشتافتند و بعد آن جناب عالمند که این مظلوم بچه قسم امام عالم قیام نمود نه ضوضای علما او را مانع شد و نه سطوت امرا جمیع اهل امکان را بافق رحمن دعوت نمودیم تا آنکه بعضی از اهل ایران بافق اعلی اقبال نمودند ایشانند جواهر خلق و همچنین نفوسی که در این اراضی از اهل جماعت بنور یقین فائز گشتند و همچنین از ابنای خلیل و وراثت کلیم یا ایها الناظر الی الوجه و الشارب رحیقی الفضل اگر حضرت مبشر روح ما سواه فدا در این اراضی ظهور مینمود حال اکثر خلق را از اهل حق مشاهده مینمودی چه که اوهامات حزب شیعه از جابلقا و جابلسا و ناحیه مابین این نفوس نبوده و نیست یا احمد این اوهامات سبب سفک دم سید عالم شد این اوهامات از که صادر و که سبب منع اهل ایران گشت اگر نفسی کلمهئی بغیر آن تکلم مینمود فتوی بر قتلش میدادند تفکر نما و بعین خود مشاهده کن که شاید بعروه معانی و بیان غافلین را از بئر اوهام نجات دهی و باشرافات انوار آفتاب یقین فائز نمائی

یا احمد عالم را بگذار فوق آن طیران نما قلم اعلی ممنوعست ولكن مع منع اهل عالم و قیام کل بر اعراض اصبع قدرت بعضی از حجبات را شق نموده عالم بصیر و عارف خبیر را آگاه فرموده میزان عنایت شد هر کلمهئی را بآن بسنج در ثمرات اعمال احزاب تفکر نما در یک مقام همان میزان حق است چه که نفوس را معرفی مینماید لکن امید هست عالم بنور توحید حقیقی فائز شود شرک بالمره از میان برخیزد بحق وحده ناظر باش اینست وصیت مظلوم آن جناب و دوستان الهی را بیانی صاحب بیان در باب ثانی از واحد ثامن میفرماید قوله عزّ بیانه

اینست سرّ قول مرحوم شیخ در وقتی که کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمهئی که حضرت میفرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آن ظهورند متحمل نمیشوند و حضرت صادق ذکر کاف در حق ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید که دست از ولایت امیر المؤمنین بردار تو برمیداری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلاً و ظاهر است نزد اهل حقیقت که کلمه را از لسان حضرت باو شنودند و او چون متحمل نشد کافر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائست که نظر بمبدأ امر نمیکند انتهی

حال در بحر این بیان که از لسان نقطه و شیخ جاری شده تفکر نما تا مقام حق را مقدّس از کل بدانی و کل را بکلمه مخلوق مشاهده نمائی چه مقدار نیکوست این کلمه در آخر بیان حضرت که میفرمایند این از آنجائست که نظر بمبدأ امر نمیکند چه اگر نظر بمبدأ نمایند یعنی نفس ظهور مادونش را بکلمه اش قائم مشاهده نمایند یا احمد مقام ظهور فوق آنست که عباد از او ذکر مینمایند اذاً اشرق نور التوحید و طفئت سرج الأوهام و الظنون یا ایها الطائر فی هوآء حبّی اعلم انّ ملأ البیان اخسر من ملل القبل کلّها چه که بعد از کشف سبحات و خرق حجبات و ظهور نور ظهور و ندای مکلم در طور گفته اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته باوهامات قبل متمسکند و در اضلال خلق ساعی و جاهد بیانات نقطه اولی را آنچه مخالف ایشانست بتحریف نسبت میدهند باری اوهامات قبل لایق ذکر نه حیف است قلم و لسان بآن مشغول شود قل

الهی الهی قد اقبلت الی افق امرک و وجهت وجهی الی انوار وجهک اسألك بأن تؤیّدنی علی استقامة بها یتقیم عبادک علی امرک و القیام علی خدمتک الهی الهی اجد عرفک من بیانک و ما فزت بمقام علیه استقرّ عرش عظمتک ای ربّ شرفنی بلقائک و زیارة جمالك و کوثر وصالک او تکتب لی من قلمک الأعلی اجر القائمین امام وجهک و الواقفین لدی باب رحمتک الهی الهی ترانی مقبلاً الیک و آملاً فیوضاتک و عنایاتک اسألك بأسرار علمک و ما کان مستوراً عن اعین خلقک بأن تؤیّدنی علی القیام علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انک انت المهیمن العلیم الحکیم

و اما حکم الصّوم قد انزله الله في كتابه الأقدس لا ريب فيه انه نزل من لدن عليم حكيم صوم و صلوة آنچه نازل شده تغيير نيافته ولكن حکمت واجب است چنانچه تا حين غالباً بشریعت فرقان عمل شده اگر بالمره امام وجوه غير آن ظاهر شود فصل اکبر بميان آيد ديگر احدی تقرّب نجويد تا اصغای کلمة الله نمايد در هر حال عفو الهی شامل حال آن جناب بوده و هست ولكن سايرين بايد بحکمت تمسک نمايند و بذيلش تشبّث اين بيان رحمتی است از برای دوستان و فضلی است از برای حزب الله لئلا يرتفع ضوضاء كلّ عالم جاهل و كلّ معرض منافق يا احمد صلوتي نازل شده اگر قرائت نمائی مشتعل شوی اشتعالی که عالم بر منع آن قادر نباشد ولكن حکمت اظهار را منع نموده حزب الله را از قبل حقّ تکبير برسان بگو کل لدی المظلوم مذکوريد و ذکر هر یک از عباد و اماء از قلم اعلى جاری در آنچه ظاهر شده تفکر نمائيد و بحقّ توسّل جوئيد انه يفتح علی وجوهکم ابواب الفضل و يهدیکم الی سواء الصّراط از آنچه سزاوار اين يوم است غافل نشويد و بر تدارک آن قيام نمائيد کذلک ينصحکم المظلوم من شطر السجن و يدعوكم الی ما يقربکم الی الله الفرد الواحد العليم الخبير

يا احمد مکرّر ذکر مينمائيم فضلاً عليك لتشکر ربک الذاکر العليم مقصود از آنچه ذکر شد آنکه ناس را آگاه نمائی تا کل گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلى جاری شده تا حال مقام نفس ظهور مستور بوده احدی بنور توحيد حقیقی فائز نه الا من شاء الله مقصود آنکه مقام ظهور معلوم شود مثلاً رسول الله روح ما سواه فداء مظهر يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد است و بر عرش لا يسأل عما يفعل مستوی در اين مقام شریک و شبيه از برای او نبوده و نیست بلکه احدی در آن ساحت مذکور نه و کل بکلمه او خلق شده اند و از اين بيان بر مراتب هيچ یک نقصی وارد نمیشود طوبی از برای نفسی که مراتب و مقامات را تمیز دهد اوست از اهل بصر در منظر اکبر در اين بيان منزل بيان تفکر نما که ميفرمايد اگر نفس ظهور بفرمايد اين شجر حجّت است حجّت است نفس ظهور مقدّست از شئونات دوش کل بکلمه او خلق ميشوند و اين مقام باقی مادام منحرف نشود و بعد از انحراف از اهل نار مذکور و محسوب امروز يوم الله است لا يذكر فيه الا هو امروز است روز توحيد حقیقی طوبی للفائزين اگر نفسی صرير قلم اعلى را در غياهب اين کلمات بيابد خود را در عالم تازه بيند و بنور توحيد حقیقی فائز شود اختتم القول انه لا اله الا انا الفرد الواحد المقتدر المهيمن القيوم

يا احمد عليك بهائي ذکر صوم و صلوة مجدّد ميشود تا معلوم و واضح گردد صوم بيان لدی الرحمن بطراز قبول فائز و در کتاب اقدس حکمش نازل و اما الصلوة انها نزلت من قلمي الأعلى علی شأن تشتعل به الصدور و تجذب به الأفتدة و العقول ولكن تا حين احدی بآن فائز نشده مگر بعضی از طائفين ان ربك امر الكل بالحكمة انه هو العليم الحكيم و حکم صوم قبل مخصوص عباد اين ارض بوده چه که ترک آن سبب ضوضا شد امروز آنچه مطابق حکمت است بايد بآن تمسک نمايند آن جناب بطراز فضل مزينند ليس لك ان تصوم و لك ان تقوم علی خدمة الأمر بالروح و الریحان و بالحكمة التي انزلناها في الزّير و الألواح ان ربك يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد انه هو المقتدر القدير انظر ثم اذكر ما نطق به التّقطة قوله انه لو يحکم علی الأرض حکم السماء و علی السماء حکم الأرض ليس لأحد ان يقول لم او بم و من قال انه كفر بالله رب العالمين البهاء عليك و علی من معك و علی من يحبك لوجه الله العزيز الحميد